



بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را سپاسگزاریم که يك سال دیگر به ما مهلت داد و این توفیق را پیدا کردیم که با شما برادران عزیز و خدمتگزاران به این برنامه ی بزرگ و مهم ملاقات کنیم. لازم می دانم در ابتدای عرایض از یکایک شما صمیمانه تشکر کنم؛ مخصوصاً از جناب آقای انصاری که حقاً تلاش می کنند و قدر این کار را می دانند و توجه دارند که بزرگداشت امام بزرگوارمان و زنده نگه داشتن این خاطره ی بسیار مهم و حزن انگیز، چقدر حائز اهمیت است. از نحوه ی کار و تلاش ایشان و شما برادران عزیز، این اهتمام و این درک درست را می شود فهمید.

حقیقتاً امام بزرگوار ما يك استثناء در تاریخ ما و يك قله ی بلند در حرکت ملت ایران بود. این را نه از باب عشق و علاقه ای که همچنان کانونش در دل ما نسبت به ایشان گرم است، عرض می کنیم؛ بلکه نگاه منصفانه ی هر کسی این را تأیید می کند. امام حقاً و انصافاً يك عنصر استثنایی بود. رجال تاریخی کشور را ما می شناسیم. بنده کم و بیش با تاریخ آشنا هستم. این شخصیت جامع نه در بین علمای بزرگ ما نظیر دارد، نه در بین زمامداران این کشور نظیر دارد، نه در بین مصلحان و منادیان تحول در این کشور نظیر دارد. بزرگانی مثل مرحوم سید جمال و تحول خواهانی که در کشور ما یا حتی در دنیای اسلام بودند، کجا؛ این مرد چند بعدی عمیق حقیقتاً توصیف ناشدنی کجا؟ ما علما و فقهای بزرگی داشتیم که سخنان و مطالب آنها در اختیار ماست؛ امام بزرگوار در ردیف اول این گونه شخصیت ها قرار می گیرد. بنده شرح حال بسیاری از فلاسفه، عرفا، دانشمندان علوم عقلی، سیاسیون، پیرمردهای پخته و آدمهای سنجیده را در کتابها خوانده ام یا در زندگی ام با آنها برخورد داشته ام؛ حقاً فاصله ی بین آنها و امام بزرگوار، فاصله ی زیادی است. هر کدام از ابعاد گوناگون این شخصیت، به تنهایی از نظایر خود جلوتر و پیشتر است. تقوا و پارسایی این مرد و بی اعتنایی اش به دنیا و زخارف، مقوله ی دیگری است. يك وقت انسان داخل چهار دیواری خانه ی خود نه با دنیا سر و کاری دارد، نه با مردم سر و کاری دارد، نه در معرض امتحان قرار می گیرد؛ ولی پارساست. يك وقت هم مثل امام با آن عظمت در قله ی شهرت جهانی قرار دارد و همه ی این انقلاب، پدید آمده ی اراده و قاطعیت اوست و مردم هم این گونه مخلص او هستند و حاضرند همه ی کارهای امام را حمل به صحت کنند؛ ولی این طور پارسایی و زهد پیشه می کند. قاطعیت او، اراده ی راسخ او و عزم پولادین او در کارهای بزرگ هم همین طور است. یعنی هرچه انسان به این اقیانوس پهناور در ابعاد گوناگون نگاه می کند، می بیند واقعاً توصیف ناشدنی است. انسان وقتی اقیانوس را از نزدیک می بیند، يك طور است؛ ولی در اعماق اقیانوس، عوالم دیگری مشاهده می کند. انسان در ساحل اقیانوس يك مقدار آب می بیند و ابتدا خیلی تفاوتی بین این مقدار آب و يك استخر بزرگ احساس نمی کند؛ اما وقتی نیاز پیدا می کند به اعماق اقیانوس برود، در آن جا عوالم دیگری آشکار می شود و هرچه انسان نزدیکتر می شود و بیشتر تعمق می کند، چیزهای جدیدتری برای او کشف می شود. در مورد امام هم واقعاً همین طور است.

این شخصیت استثنایی فقط برای تاریخ نیست. توصیف هایی که ما عرض کردیم، می تواند کاربرد تاریخی داشته باشد. در تاریخ ایران، ما شخصیتی داشتیم که کار بزرگی انجام داد؛ مردم را به حرکت درآورد؛ جمهوری اسلامی را با همه ی عظمت و غرابتی که داشت، سر پا کرد و بنایی را به این شکل عظیم و استوار آفرید. خیلی خوب؛ آیا باید این شخصیت بزرگ را مثل اشیاء پُرِیها در ویتربین تاریخ بگذاریم و ما و دیگران آن را تماشا و از آن تعریف و تمجید کنیم؟ امام بزرگوار ما این طوری است؟ در این جهت اگر بخواهیم امام را تشبیه کنیم، باید او را به پیغمبران تشبیه کنیم. وجود و هویت پیغمبران به دوران حیاتشان خلاصه نمی شود؛ هویتشان در امتداد تاریخ است؛ یعنی بعد از خودشان، وجود آنها باید در تعلیم و دین و راهشان ادامه پیدا کند؛ این می شود پیغمبر اولوالعزم؛ والا زندگی پیغمبران هم مثل بقیه ی انسانهای دیگر می شود؛ پنجاه سال، شصت سال، صد سال در این دنیا زندگی کرده اند و



عظمت هایی آفریده اند ؛ بعد هم رفته اند. بنابراین مسأله به این جا تمام نمی شود. اگر این طور بود، امروز در دنیا از دین و معارف پیامبران اثری نبود ؛ در حالی که درست عکس این است ؛ امروز همه ی معارف والای بشری زاینده ی تفکرات پیغمبران است ؛ ولو بواسطه. آنها بودند که عدالت و اخلاق و توجه به خدا و برون آمدن از خود و فداکاری برای انسانها و دیگر فضایی که امروز قابل قبول همه ی مردم دنیا است - ولو غیر ملیون و غیر پیروان ادیان، همه قبول دارند که اینها خوب است - فریاد زدند و پرچم آن را بلند کردند ؛ والا دنیا دست مستکبران و زورمداران بود. چرا باید اسم عدالت و تفکر آزاد و برادری و فداکاری و ایثار بماند و همیشه به عنوان يك ارزش زنده باشد؟ این به برکت تعلیم پیامبران است. آنها این معارف را آفریدند و رفتند. حیات آنها در آن پنجاه، شصت سال خلاصه نمی شود ؛ حیات آنها عبارت است از جریان این معارف در طول تاریخ، تا انسانها را هدایت کنند. امام ما هم این گونه است. این جاست که وقتی انسان تأمل می کند، می فهمد علت این که روی این شخصیت بزرگ این طور متمرکز شده اند و حتی بعد از وفات او تا امروز دشمنان در صدد تخریب چهره ی او برآمده اند، چیست. هدف از تخریب او عبارت است از پاك کردن راه او و از بین بردن خطی که او ترسیم کرده. اگر ارادتمندان و پیروان امام از او دم می زنند، فقط به خاطر این نیست که می خواهند سپاسگزاری و قدردانی کنند یا از يك حقیقت زیبا و برجسته تمجید نمایند ؛ مسأله این است که می خواهند این راه بماند و این پرچم همچنان هدایتگر کسانی باشد که دنبال راه می گردند. همه ی ما باید نسبت به امام این گونه فکر کنیم. همه ی کسانی که در این کشور با مبانی امام و راه اسلام و راهی که امام طی کرد، مخالف بودند، سعی کردند امام به فراموشی سپرده شود ؛ برای این که این راه گم شود. امروز سعادت کشور ما در ادامه ی راه امام است. امروز همه ی آرمانهای بحقی که این ملت دارد، به وسیله ی خط امام و راه امام تأمین می شود ؛ این را من با محاسبه و دقت و با قرائن و شواهد عینی و ملموس عرض می کنم. این ملت اگر امروز بخواهد در مقابل قدرتهای استکباری شکل گرفته - که به هیچ چیزی کمتر از بلعیدن ملتها قانع نیستند - بایستد و هویت و استقلال خود را حفظ کند و بتواند با رأی و نظر خود، راه زندگی اش را انتخاب کند، هیچ راهی ندارد جز این که به خط امام و راه امام متمسک شود ؛ هم تفکرات او را در مجرای زندگی و عمل و فکر قرار دهد و هم شیوه ی او را. شیوه ی او، تسلیم شدن به فرم و الگوی بیگانه نبود. این طور نبود که میدان بازی را دشمن معین و ترسیم کند و چون هر بازیکنی يك طور بازی می کند، امام هم در آن میدان مشغول کار شود ؛ نخیر، میدان را خودش انتخاب و ترسیم می کرد ؛ لذا دشمن را غافلگیر می کرد. امام ساز و کار استکباری امروز دنیا را به هم زد. علت این که کسانی از آن طرف دنیا بلند شدند به این جا آمدند و با این که نه اختلاف ارضی با ما داشتند، نه اختلاف در منافع روزمره ی دولتی با ما داشتند، با امام دشمنی کردند - چه در زمان حیاتش، چه بعد از آن - این است که امام به قلب هدف زده بود. امروز شما اگر به کشورهای درجه ی دوی دنیا مراجعه کنید - فعلاً به کشورهای درجه ی يك، یعنی قدرتمندانی که در بعضی نقاط آسیا و اروپا هستند، کاری نداریم ؛ آنها هم يك طور دیگر عمل می کنند - می بینید که برنامه های خودشان را با توجه به خواست استکبار ترسیم و معین می کنند ؛ اگر هم پیرسی چرا، می گویند چاره چیست ؛ امروز اینها قادرند، امروز اینها مسلمانند. یعنی همه براساس الگوی آنها حرکت می کنند ؛ منتها هر کس با ابتکاری نسبت به منافع خاص خودش. بنابراین در میدانی که آنها ترسیم کرده اند، همه دارند بازی می کنند ؛ ولی امام این قاعده را به هم زد ؛ رفت روی همان اهداف حقیقی خود و برای آنها کار کرد و اسم اسلام را آورد.

من شاید يك وقت دیگر هم در جمع شما گفته ام که بنده می خواستم در یکی از مجامع بین المللی شرکت کنم. مطالبی فراهم کرده بودم، بردم خدمت ایشان دادم. معمولاً اگر می خواستم در جایی نطقی داشته باشم، می دادم ایشان نگاهی بکنند. ایشان مطالب سخنرانی من را نگاه کردند و بعد از دو سه روز آن را به من برگرداندند و در حاشیه اش چند نکته نوشته بودند ؛ یکی از آنها این بود که راجع به عدم تفکیک دین از سیاست هم در آن جا صحبت کنید. من اول تعجب کردم. در عین حال رفتم چند صفحه درباره ی همین نکته نوشتم و به متن سخنرانی اضافه کردم. در آن اجتماع بین المللی حدود صد کشور شرکت داشتند. من این متن را در آن جا خواندم و خودم ملتفت شدم که نقطه ی اساسی و اصلی و جذاب نطق که برای همه ی آنها تازه و مهم بود، همین قسمت بود ؛ در حالی که مثلاً فکر می کردم بقیه ی مطالب چون لفظ و معنای آن سنجیده انتخاب شده، قشنگ تر است ؛ اما بعد



دیدم این قسمت مهمتر بوده است. این که انسان در منبرهای درجه ی يك جهان روی عدم تفكيك دين از سياست متمرکز شود، یعنی درست سر اصل مطلب رفته است. کسانی هستند که از دهان دشمن حرف می زنند؛ «و ان كان التاطق ينطق عن لسان ابلیس». عده ای در داخل کشور ما راجع به جدایی دين از سياست قلم فرسایی می کنند. چند قرن در کشور ما جدایی دين از سياست، يك واقعیت بوده است؛ امام آمد این ورق را برگرداند و در دنیا این فکر را فریاد کرد.

آنچه را که امروز به عنوان اهداف این انقلاب تعیین کرده ایم، باید با همان روش امام دنبال کنیم؛ با صراحت، با تبیین کامل و با جرأت و جسارت لازم؛ باید دلیرانه وارد این میدان شد. ما باید بدانیم آنچه ما را در مقابل دشمنان نگه می دارد و استقلال و آزادی و هویت ما را حفظ می کند، این است. این ملت اگر بخواهد به آبادی کشور و به پیشرفت علم برسد و اگر بخواهد در قافله ی چالش های گوناگون مادی دنیا - مسأله ی تجارت، مسأله ی کشاورزی و دیگر مسائل - پیشرفت کند، راهش این است که خط امام را دنبال کند؛ چون این خط، خط استقلال، بازگشت به هویت خود، استخراج گنجینه های پنهان درون سینه ی انسانها و بالفعل کردن این استعدادهاست.

من بارها گفته ام، الان هم تکرار می کنم؛ هرجا ما پیشرفت برجسته ای داشته ایم، به برکت نیروهای مؤمن، حزب اللهی و معتقد به این راه بوده؛ والا کسانی که به این خط و این راه معتقد نیستند - هم از جهت ضعف ایمان، هم از جهت ضعف غیرت ملی - آنچه را که باید انجام دهند، نمی کنند؛ در مقابل فشارهای معمولی زندگی عقب نشینی می کنند و سپس در مقابل تطمیع و جلوه های جذاب ارائه شده ی از سوی دشمن، تسلیم می شوند؛ اما کسی که مؤمن است، تسلیم و خسته نمی شود. این، راه امام بزرگوار است. اگر بخواهیم کشور را آباد و آزاد کنیم، راهش این است که خط امام را دنبال کنیم. این، معنای احیای نام امام و نگه داشتن این پرچم پرافتخار است؛ نه این که ما می خواهیم فقط برای تاریخ و برای قدرشناسی از آن بزرگوار، نام و یاد او را زنده نگه داریم.

شما در همه ی دعاها بر محمد و آل محمد صلوات می فرستید و نام پیغمبر گرامی و ائمه را دائماً تکرار می کنید؛ چرا؟ برای این است که حضور آنها در زندگی شخصی ما، در روح ما، در جسم ما و در محیط اجتماعی ما اثر محسوس پیدا کند. امام هم همین طور است؛ باید حضور او اثر محسوس پیدا کند؛ یعنی ما باید به معنای حقیقی کلمه راه و خط و فکر او را در جامعه پیاده کنیم.

البته این به معنای تحجر نیست؛ بنده طرفدار تحجر نیستم؛ طرفدار نوگرایی هستم. نوگرایی در روشهاست. ممکن است روشها تغییر پیدا کند؛ اما با تغییر روشها اصول تغییر پیدا نمی کند و خودش را آشکار نشان می دهد. روشی که به عنوان نوگرایی رو می آید و انسان می بیند اصول گم شد، باید بفهمد که آن روش، غلط است. تاکتیکی که ما را از استراتژی دور می کند، پیداست که غلط است.

بنده زمان ریاست جمهوری به یکی از کشورهای مسلمان مدعی مبارزه ی با اسرائیل رفتم و با رئیس آن کشور گفتگو کردم. او قبلاً گفته بود ما حاضریم با زمامداران اسرائیل ملاقات کنیم و مراوده داشته باشیم! من به او گفتم این چه حرفی است که از قول شما نقل شده است. به معاونش نگاهی کرد و بنا کردند قاه قاه خندیدن! من با خودم گفتم لابد جواب مهمی دارند. گفتند بله، این حرفها تاکتیک بود! گفتم عجب؛ تاکتیکی است که انسان را از اصل اهداف دور می کند! مبنای کار شما تحریم اسرائیل بود؛ شما می خواستید اسرائیل در محیط اسلامی و عربی به صورت يك سکه ی رایج در نیاید؛ اما به عنوان تاکتیک دارید درست عکس این را عمل می کنید. گاهی بعضی ها به عنوان این که ما تاکتیک و روش خود را عوض کردیم، اصل راهبرد را دگرگون می کنند! باید مراقب باشید این طوری نشود. کسانی که این گونه عمل می کنند، غلط و برخلاف این عمل می کنند. به هرحال باید از خدای متعال بخواهیم به ما توفیق دهد.

در مورد انتخابات هم که آقای انصاری اشاره کردند، حقیقتاً همین طور است؛ یعنی انتخابات يك امر مهم و مظهر آزادی ملت ماست؛ آزادی فکر، آزادی گزینش و در واقع استقلال هر انسانی. گاهی می بینید در خانه ای دو نفر، سه نفر هستند؛ یکی معتقد به این نامزد است، می رود به او رأی می دهد؛ دیگری معتقد به آن نامزد است، می رود به او رأی می دهد؛ این پدیده ی خیلی جالبی است. این کجا، انتخابات حزبی گوناگون کجا؟ وقتی شما عضو فلان حزب



هستید، اسمی را به شما می دهند و می گویند باید نام او را درون صندوق بیندازید. آیا او را می شناسید؟ نه ؛ از آینده ی او خبر دارید؟ نه ؛ آیا با آمدن او منتفع خواهید شد؟ نه ؛ آیا او آرمانهای شما را فراهم خواهد کرد؟ نمی دانید، چون عضو حزب هستید، باید بروید به او رأی دهید! مردم نگاه نمی کنند که ما عضو فلان حزیم ؛ عضو فلان گروه و فلان دسته ایم. مردم باید نگاه کنند و انتخاب کنند ؛ درستش این است و ما این را می خواهیم. چیزی که بنده اصرار دارم در انتخابات تحقق پیدا کند، این است که اولاً مردم احساس مسؤولیت کنند ؛ ثانیاً احساس حق گزینش کنند و از حق خودشان نگذرند ؛ ثالثاً برای انتخاب بهترین فرد تحقیق کنند. البته هر کس برای خودش راه تحقیقی دارد.

ممکن است بعضی ها بگویند فلانی طرفدار یا موافق ماست یا مخالف ماست ؛ این طوری نیست. بالاخره بنده هم در روز رأی گیری يك نفر از همین آقایان را انتخاب می کنم، اسمش را می نویسم و در صندوق می اندازم ؛ اما این را کسی تا آن روز نخواهد فهمید. مردم خودشان باید انتخاب و تعیین کنند. امیدواریم ان شاءالله خدای متعال دست کمک و هدایت خودش را همواره بر سر این ملت باقی بدارد ؛ همچنان که امام در سال 65 يك وقت به من فرمودند: من می بینم که در همه ی کارهای این کشور، دست قدرتی دارد کارها را پیش می برد.

ان شاءالله ما لایق و قابل باشیم که این دست قدرت، ما را رها نکند ؛ چون این طور هم نیست که خیال کنیم ما دیگر مورد لطف خدا هستیم و هر کاری هم کردیم، دست خدا همراه ما خواهد بود ؛ خیر، این دست قدرت گاهی هم مشت می شود و توی مغز انسان کوبیده می شود! اگر ملاحظه نکنیم، رعایت نکنیم، حدود خودمان را در نظر نگیریم و وظایفمان را بد انجام دهیم یا انجام ندهیم، دست قدرت به ما کمکی نخواهد کرد ؛ ممکن است - پناه بر خدا - مخالف ما هم عمل کند. بنابراین اگر در راه او باشیم، ان شاءالله خدای متعال به ما کمک خواهد کرد. خداوند ان شاءالله روح مطهر امام بزرگوار را با انبیا و اولیا محشور بفرماید. خداوند ان شاءالله درجات فرزندان عزیز ایشان، مخصوصاً مرحوم آقای حاج سید احمد آقا را عالی کند و شهدای عزیز ما را - که همسایگان امام هستند - با شهدای صدر اسلام محشور فرماید. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته